



یک‌شنبه ۲۲ خرداد ۱۴۰۱ ■ شماره ۳۴۵۱

نگاهی به زندگی و آثار منسیوس و مقایسه اندیشه‌اش با ارسطو

هفدهمین‌قسمت از پرونده «ادبیات چین» مربوط به معرفی منسیوس یا منگ‌زی نویسنده و فیلسوف چینی است. این‌مطلب با عنوان «گذری بر زندگی و آثار منسیوس» به قلم نگین اوحدی دانشجوی زبان و ادبیات چینی دانشگاه تهران نوشته شده و برای انتشار در اختیار مهر قرار گرفته است.

در ادامه مشروح این‌مقاله را در معرفی منسیوس می‌خوانیم؛

نگاهی به کودکی منگ زی

منسیوس شکل لاتین اسم منگ زی (mengzi) است. در مورد سن، تولد و مرگ وی اختلاف نظرهایی وجود دارد اما به احتمال زیاد منگ زی بیش از صد سال بعد از درگذشت کنفوسیوس در سال ۳۷۲ قبل میلاد در ایالت زو(zou) (استان شن دوتگ کنونی) متولد شد. درباره تولد منگ زی هم مثل تولد کنفوسیوس روایت ها و افسانه های بسیاری وجود دارد؛ مثلاً اینکه روایت شده در شب تولد وی فرشته ای بر مادرش ظاهر شد و تمامی آن منطقه را روشن و نورانی کرد. این روایت ها را بیشتر می‌توان نشانی از اعتقاد و احترام قلبی مردم به وی دانست و نه حقیقت. منگ زی هم مثل کنفوسیوس در سنین کودکی یعنی سه سالگی پدر خود را از دست داد و مادرش خود را وقف تربیت و مراقبت از او کرد.

در حکایتی آمده که مادر منگ‌زی در جستجوی مکانی مناسب برای زندگی و تربیت فرزندش سه بار نقل مکان کرد؛ نخست در نزدیکی گورستانی زندگی می‌کردند که مادر متوجه شد فرزندش به بازی در گورستان و سموگوری برای مردگان علاقمند شده است، پس از آنجا رفتند و این بار در نزدیکی بازار منزل گرفتند. چندی بعد مادر متوجه شد که منگزه به تقلید از بازاربان و بازی با در و سست می‌پردازد، مادر دست نداشت که پسرش به امور بازاری علاقمند شود؛ پس این بار هم نقل مکان کردند و در نهایت در نزدیکی دیستانی منزل گرفتند؛ همانطور که انتظار می رفت منگزه به آموزگاران و دانش آموزان و جستجوی علم علاقمند شد و مادر هم از این اتفاق راضی و خشنود شد. این حکایت تلاش این مادر برای راهنمایی و پرورش فرزندش هنوز هم الگوی بسیاری از مادران چینی است.

رابطه منگ زی و زی سی

در برخی کتب تاریخی منگ زی را شاگرد نوه کنفوسیوس زی سی (zisi) می‌دانند. اما بنا‌توجه به شواهد تاریخی در زمان تولد منگ‌زی ۳۰سال از مرگ زی سی می‌گذشته بنابراین احتمالاً منسیوس تحت تاثیر آثار و افکار زی سی قرار گرفته و مستقیماً شاگرد وی نبوده است. منگزه رابطه ایدئولوژیکی تنگاتنگی با زی سی دارد و وی کتاب خود ۵ بار زی سی را ستایش کرده است، از این رو حتی بعدها شونزه این مکتب را مکتب سی منگ (زی سی و منگ‌زی) در تاریخ کنفوسیوسیم یاد کرده است.

نگاهی کلی به سرگذشت منگ زی

وقتی منسیوس به فهم کامل آموزه های کنفوسیوس رسید، در سال ۳۲۰ قبل میلاد به خدمت پادشاه ایالت لیانگ رفت اما پادشاه به آموزه‌های منگ زی توجهی نداشت، چون پادشاه به دنبال سودجویی و عالم دینی بود و اینها در نظر منگ زی اهدافی بی مطنی و بی ارزش بود؛ سپس در سال ۳۱۹ قبل میلاد، خوبی پادشاه ایالت لیانگ درگذشت و پسرش سیانگ جانشین



«تابستان ۱۳۶۹» نوشته مرتضی سرهرنگی مدیر دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری به‌تازگی توسط انتشارات سوره مهر منتشر و راهی بازار نشر شده است.این کتاب شامل چهل خاطره است که مرتضی سرهرنگی طی سه سال در میان انبوهی از خاطرات اسارت انتخاب کرده است. به اعتقاد نویسنده، ادبیات اسارت از سوغاتی‌هایی است که اسیران جنگ همراه خودشان

آوردند و هزینه آن جوانی و سلامتی‌شان بوده است.مرتضی سرهرنگی از نویسندگانی است که چهل سال است در حوزه ادبیات مقاومت فعالیت دارد. از آثار او می‌توان به «اسم من پلاک است»، «پایه پای باران» و «خرمشهر خانه رو به آفتاب» اشاره کرد. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:

«تشنه‌ام بود و از آن‌ها آب می‌خواستم ولی همین که دهان باز

«تابستان ۱۳۶۹» به تابستان ۱۴۰۱ رسید

می‌کردم و می‌گفتم ماء... آن‌ها می‌خندیدند.گفتم: چرا می‌خندید؟ من تشنه‌م، مگه نمیگین شیهه هستن؟ خب به کم آب بدین بخورم! مشکل اینجا بود که آن‌ها فکر می‌کردند من صدای گاو درمی‌آورم تا آن‌ها را بخندانم. یک دفعه یادم آمد که محرم هنگام نوحه خواندن می‌گفتم: انا عطشان حسین.

این کتاب با ۲۳۲ صفحه و شمارگان ۱۲۵۰ نسخه منتشر شده است.

توسط انتشارات سوره مهر؛

مشابهی را ارائه کردند و علایق مشترکی هم در بین آنها به چشم می‌خورد، اما تفاوت های هم در ساختار نظری و جهت فکری آنها وجود دارد که مقایسه و بررسی این شباهت ها و تفاوت ها که ناشی از تفاوت های منش و تفکر شرقی و غربی است می‌تواند مرجی برای نظریه های اخلاقی مدرن باشد.

ارسطو بیشتر بر تأثیرعقل و منطق در اخلاقی و فضیلت ها تأکید دارد، وی عقیده دارد همه کارهایی که انسان انجام می‌دهد، برای سود و خیری است که آن را مطلوب می‌شمارد، او پایه گذار یک سنت طبیعت گرایانه، مادی، دنیوی و واقع گرا بود. یعنی معیارهای ارزش را در نیازها، گرایش‌ها و قابلیت‌های درونی انسان می‌دانست.

نزد ارسطو خوب به معنای دستیابی به سعادت است و دستیابی به اهداف غایی که انسان ها به طور طبیعی هدف قرار می‌دهند. پس این‌ها غایت انسان‌ها هستند. کسانی که به این‌غایت‌ها برسند سعادتمند می‌باشند.

نظریه اخلاقی ارسطو براساس خیر (سعادت انسان) پایه‌ریزی شده است. او معتقد است که ذات خیر به صورت یک جوهر کلی وجود ندارد. خیر بشر را باید برحسب خودش فهمید. یعنی از طریق معرفت درونی در باب حالات بشر و از طریق بصیرت در قابلیت‌های بهم پیوسته‌ای که طبیعت انسان را سامان می‌دهد، این معرفت محتاج تجربه شخصی است.

نگاه و نظر منسیوس به فضیلت های اخلاقی بیشتر احساسی و درونی است. منسیوس به‌خلاف ارسطو معتقد است ذات خیر به صورت یک جوهر کلی وجود دارد و سرشت و ذات انسان نیک است. او ذات آدمی را به آب تشبیه کرده که ذاتا بدی و آلودگی ندارد و پاک است. او نظریه کنفوسیوس در مورد ذهن و طبیعت را کامل کرد.

قوی‌ترین نمایش منسیوس از نظریه طبیعت خوب، اثبات آن از طریق فعالیت‌های روانی انسان هاست. منسیوس معتقد بود که خوب بودن طبیعت را می‌توان بـا فعالیت های ذهنی که همه مردم دارند تأیید کرد.
قبل از منسیوس وقتی مردم از خیر و شر طبیعت انسان صحبت می کردند از این معیار بیرونی نیز به عنوان معیار استفاده می کردند، کسانی که این معیار را رعایت می کنند خوب هستند و کسانی که این معیار را ندارند بد هستند.
شباهت ها و تفاوت‌های نظریه های اخلاقی منسیوس و ارسطو متمسک‌کننده این‌زهای توسعه اجتماعی در یک دوره تاریخی است.

حکایتی کوتاه از منگ زی

منگ زی می‌گوید، ماهی گریز است که من می‌خواهم، من پنجه خرس هم می‌خوام، اما نمیتوان همزمان هر دو را داشت، پس ماهی را رها می‌کنم و پنجه خرس را بر می‌دارم. من زندگی را هم دوست دارم، حقیقت را هم دوست دارم، اما نمی‌توان هر دو را داشتم. پس زندگی را رها می‌کنم و حقیقت را انتخاب می‌کنم. قطعاً من زندگی را دوست دارم، اما بین چیزهایی که دوست دارم چیزهایی ارزشمند تر از زندگی هم وجود دارد، پس من آن‌ها را انتخاب می‌کنم. مرگ چیزی است که من از آن نفرت دارم، اما بین چیزهایی که از آنها بد می‌آید چیزهایی هست که بیشتر از مرگ از آنها متفرق، بنابراین من از فاجعه نمی‌گریزم.

استاد جریان فکری کنفوسیوسیم یا روجیا (rujia) بود.

منسیوس از آغاز زندگی خود کنفوسیوس را بزرگترین مایه ی الهام خود می دانست و زمانی گفت: از دیرباز که زندگی انسان روی زمین پیدا شده، هرگز کنفوسیوس دیگری نبوده است...
آرزوی دلم این است که پیاموزم و چون او شوم...گرچه نتوانستم شاگرد خود کنفوسیوس باشم، کوشیده‌ام از طریق شاگردانش از فضیلت را در خود پرورم.

همانطور که در کلام او پیداست، منسیوس کنفوسیوس را بسیار می ستوده و حسرت شاکردی او را همواره در دل داشته است. منگ زی و کنفوسیوس نقاط مشترک زیادی دارند، مثلاً: هر دو از فرزندان نجیب زادگان هستند، هر دو در کودکی پدر خود را از دست داده و تحت تربیت مادر بوده اند، در طول زندگی همواره به دنبال تحصیل و تدریس بر مبنای استعداد ها و توانایی های فردی و رشد درونی بودند و الگوی آموزگاران معاصر هستند، به دنبال پول و ثروت و مادیات نبودند و یا پادشاهان نمی‌ترسیدند، آنها آرمان های را دنبال کردند که با خواسته های بسیاری از انسان ها (ثروت، شهرت و مقام) تفاوت دارد.

اندیشه‌های بنیادین منسیوس

کنفوسیوس مفهوم خیرخواهی و درست کاری (را مطرح کرد و منسیوس نظریه نهاد نیک انسان (ذات انسان نیک است) را مطرح کرد و نظریه کنفوسیوس درباره ذهن و طبیعت را کامل کرد. وی همچنین به لزوم آگاهی دو اندیشه پیش از سخن گفتن تأکید داشت. از دیگر اندیشه‌های منگزه ی حاکمیت شایسته که مخالف جنگ و تجاوز و اشغال است و نظریه هرم معکوس که بر پایه مردم سالاری است و به لزوم احترام و علاقه پادشاه به مردم سرزمینش تأکید دارد را میتوان نام برد.

مقایسه اندیشه‌های منسیوس و ارسطو

نظریه های اخلاقی ارسطو و منسیوس در مواردی توضیحات



گردشگری زیارتی بین دو ملت برقرار است، ولی

باید جنبه‌های سیاحتی بیشتر ترویج یابد.

رییس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در ادامه اظهار کرد: مسأله دیگر که می‌تواند آبی باشد بر آتش ایران‌هراسی، همکاری‌های مشترک در زمینه‌های هنری، سینمایی، علمی، دانشگاهی و رسانه‌ای است. حضور در نمایشگاه‌ها نیز می‌تواند به این مساله کمک کند. خوشبختانه با وجود کرونا، نمایشگاه کتاب بغداد برگزار شد. مردم عراق فرهنگ دوست هستند و ما قصد داریم این همکاری‌ها را به‌ویژه در ساخت

مستند توسعه دهیم.
ایمانی‌پور موضوع دیگر برای همکاری بین ایران و عراق را خلق واقعیت‌ها درباره مقاومت دانست و افزود: ملت عراق در جریان توطئه داعش، ایستادگی‌هایی داشت که زبان‌زد عام و خاص بود. ملت ایران نیز تلاش کرد در کنار مردم عراق باشد. احساس می‌شود متأسفانه حقایق در این جریان، خلاف واقع تبلیغ می‌شود. ما آمادگی داریم با کمک وزارت فرهنگ عراق روایت مقاومت را مستند کنیم. اگر این روایت‌ها نوشته نشود، بعدها توسط دشمنان ما نوشته می‌شود.

در ایران‌هراسی مبالغه شده است

حسن ناظم – وزیر فرهنگ، گردشگری و آثار باستانی جمهوری عراق – نیز درباره ایران‌هراسی با این اعتقاد که نوعی مبالغه اتفاق افتاده است، اظهار کرد: این مسائل را بیشتر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کنند، ولی حقیقت این است که ما همکاری عمیقی با یکدیگر داریم. ما با دو جهان مواجهیم؛ مجازی و واقعی، روابط بین دو ملت و کشور چگونه است. حتی که عقاید را تحریف می‌کنند، اما حقیقت روی آنچه از سویی این رسانه‌ها منتشر می‌شود، خط بطلان می‌کشند. حتی رفت و آمد زیاد و تسهیل سفر بین دو کشور به‌ویژه در زمان مهمی مثل اربعین، گویای حقیقت دیگری است.

او در ادامه بیان کرد: به موضوع روابط بین دو کشور نمی‌پردازیم، چون کاملاً واضح است که روابط بین دو ملت و کشور چگونه است. حتی مبادلات تجاری بین دو کشور به تنهایی کافی است که سطح روابط بین دو کشور را نشان دهد.

ایران‌هراسی و عراق‌هراسی مبالغه

فضای مجازی و رسانه‌ها است

وزیر فرهنگ عراق ادامه داد: درباره حضور ایران و مبارزه با تروریسم در عراق از سال ۲۰۱۴،

توسط انتشارات سوره مهر؛



فرهنگ‌و‌هنر ۷

اخبار کوتاه

نگاه‌های نادرست به ژانر وحشت

سیامک گلشیری، نویسنده که در کارنامه خود مجموعه «گور شاه» شامل «دختران گمشده»، «به سوی قلمرو شاه یونانی»، «طلسم فرشته مرگ» و «یاران پادشاه» و مجموعه «خون‌آشام» شامل کتاب‌های «تهران، کوچه اشباح»، «ملاقات با خون‌آشام»، «شیخ مرگ»، «جنگل ابر» و «شب شکار» و رمان نوجوان «خانه‌ای در تاریکی» در ژانر وحشت دارد در پاسخ مکتوب به سوال ایسنا درباره این‌که چرا سراغ این ژانر رفته است با توجه به اینکه به نظر می‌رسد، ژانر‌نویسی چندان مورد توجه نویسندگان نیست؟ نوشته است:

«احتمالاً منظور شما همین‌جاست در مملکت ما.

چیزی که من می‌دانم همه‌جای دنیا به طور جدی رمان‌هایی در ژانرهای مختلف داریم و ژانر وحشت هم یکی از آن‌هاست. در عین حال این‌طور نیست که من رفته باشم سراغ ژانر وحشت. بهتر است گفته شود این سوژه است که نویسنده را گیر می‌اندازد. به‌خصوص وقتی علاقه بسیاری به آن داشته باشید. خواه‌ناخواه به سراغ شما می‌آید و بعد دست به کار می‌شوید. قرار هم نیست همه چنین کاری انجام دهند. موضوع باید با نویسنده عینین شده باشد، وگرنه آن‌وقت فقط ادایش را درمی‌آورید. البته موضوع خیلی پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. کسی که به گمان من نمی‌تواند قصه‌های رازآمیز و معمای تعریف کند، قطعاً نباید برود سراغ رمان فانتزی و وحشت، چون بدون شک این داستان‌ها به یک ذهن به‌شدت قصه‌گو نیاز دارد.

گاهی این‌طرف و آن‌طرف اظهار نظرهایی عجیبی می‌بینم در باره ژانر وحشت و فکر می‌کنم عده‌ای دقیقاً نمی‌دانند دارند درباره چه چیزی صحبت می‌کنند. این عده احتمالاً با شنیدن کلمه‌ی ژانر وحشت، بی‌درنگ به یاد فیلم‌های چندش‌آوری شبیه چنگ‌گانه‌ی «اره» می‌افتند و بـا فیلم‌های دیگری از این دست که در آن‌ها سعی شده با خون و جدا کردن اجزای بدن و صحنه‌های از این دست، وحشت را القا کنند، در حالی که احتمالاً هیچ خبری از رمان «قلعه‌ی اوترانتو» ندارند. قطعاً به‌دقت «ریسکا» را نخوانده‌اند یا «جین ابر» و یا حتی «آرزوهای بزرگ» دیکنر. را. «گل سرخی بری امیلی» در پایان من به تن آدم می‌زند و شاید بشود حتی به نوعی در داستان‌های ژانر وحشت جایش داد. «لیدی ال» همین‌طور و «درنده‌ی باسکرویل» از نام‌آلوف مواجه می‌شوید. این‌ها فقط به قصد سرگرمی نوشته نشده‌اند، هرچند مو به تن‌تان سیخ می‌کنند. به گمان من این ژانر در ایران به‌تازگی به‌طور جدی دیده شده. حتی فانتزی هم همین‌طور و به‌طور کلی به قول شما ژانر‌نویسی.

آثار سفید بسیاری هم در این ژانر نوشته شده. من زمانی به خاطر کارم مجبور بودم بسیاری از این آثار را بخوانم. بسیاری از کارهای ترجمه شده، به‌شدت سفید بودند. حتی با پرس‌وجو متوجه شدم در بین نویسندگان جایگاهی پیدا نکرده‌اند و فقط به خاطر اسمشان و یا طرح جلدشان کمی فروش کرده بودند. اما یقیناً فروش نمی‌شوند. اما محال است بشود بعضی از صحنه‌های سه‌گانه‌ی «کوزنلیا فونکه» را فراموش کرد، همین‌طور بعضی از صحنه‌های «هری پاتر» را. بگذارید این را به شما بگویم، اگر فکر می‌کنید ژانر وحشت این‌طور است که قلم را گدازد روی کاغذ و شروع کنید به نوشتن یک صحنه‌ی ترسناک و بعد هم نوجوان‌ها و جوان‌ها می‌خوانند و لذت می‌برند و بعد هم آن کار تبدیل می‌شود به یک داستان ماندگار، سخت در اشتباهید. صحنه‌های داستان‌های افسانه‌ای، داستان‌های وحشت و هر داستانی که اصولاً با حادثه سر و کار دارد، اگر درون یک مجموعه که قصه عمیقی را به‌وجود می‌آورند، قرار نگیرد، به هیچ نمی‌آردز.

«زندگی روایی سوخانوف» به کتابفروشی‌ها آمد

نشر نیاز زمان «زندگی روایی سوخانوف» نوشته اولگا گروشین و ترجمه مینا صفار را با شمارگان ۵۰۰ نسخه، ۵۸۶ صفحه و بهای ۲۲۰ هزار تومان منتشر کرده است.

«زندگی روایی سوخانوف» کاپوس مردی است که باید در آن فریه‌کی مادی و فرهنگی‌اش را پس بدهد. او نمی‌داند دورانش سر آمده، همچنان که نمی‌داند دوران هژمونی جامعه هنری‌ای که در آن بالیده نیز به آخر رسیده است. این رمان روایتی است از ارتباط سیاست با هنر؛ آنجا که هنر بر سر نشن سیاست ایستاده است.

اولگا گروشین نویسنده روسی آمریکایی غرق سنت ادبی زادگاهش است. «زندگی روایی سوخانوف» از حیث شخصیت پردازی و وسواس‌های روان‌شناختی کاراکتر اصلی‌اش، یادآور داستایوسکی است و آن وقت که ما را برابر اجتماع آدم‌ها و محفل‌های پر زرق و برق قرار می‌دهد، توصیف صحنه‌هایی نظیر تولستوی دارد. نحوه روایت آبرونیک گروشین یادآور گوگول است و زبان داستانش گاه ناباکوف‌وار طنزی گزنده بروز می‌دهد. بولگاکف را هم نمی‌توان از بار یاد؛ خصوصاً وقتی که نویسنده تصاویر سوررئالیستی به دست می‌دهد.

پیوست‌های این ترجمه نخست بیوگرافی مختصری است از نویسنده است به همراه یک گفت‌وگو با نویسنده و چند مقاله از جمله «معنابخشی به متن بینارزانی» و «سوررالیسم به مثابه مضمون و روش در زندگی روایی ساخانوف».